



هم کلاسی
Hamkelasi.ir

الدَّرْسُ السَّادِسُ

(وَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) الْكَهْفُ : ۸۳

و از تو درباره «ذو القرنین» می پرسند ، بگو : یادی از او برای شما خواهیم خواند .

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

اختارَ : برگزید	جیش : ارتش «جمع: جیوش»	كانَ ... يُرْحَبُونَ : خوشامد می گفتند
استقبلَ : به پیشواز رفت	حدید: آهن	کریه: زشت و ناپسند
استقرَّ : استقرار یافت	خاطبَ: خطاب کرد	مُحَارَبَة: جنگیدن
أشعلَ: شعله ور کرد	خربَ: ویران کرد	مُسْتَنْقَع : مرداب
أصلَحَ: اصلاح کرد	خیرَ: اختیار داد	مَضِيق : تنگه
أطاعَ: پیروی کرد	ذابَ : ذوب شد	نحاس: مس
إِغْنَمَ: غنیمت شمرد	رَفَضَ: نپذیرفت	نحوَ : سمت
إِغْلَاق : بستن	سارَ : حرکت کرد ، به راه افتاد	نَهَبَ: به تاراج بُرد
بناءَ : ساختن، ساختمان	سَكَنَ: زندگی کرد	وُصُول: رسیدن
تَخَلَّصَ : رهایی یافت	كانَ قَدْ أَعْطَاهُ : به او داده بود	هَدَى: راهنمایی کرد
تلا : خواند «أتلو : می خوانم»	كانَ ... يَحْكُمُ : حکومت می کرد	(جاء ... بِ: آورد)

ذَوِ الْقَرْنَيْنِ (ذوالقرنین)

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوَحِّدًا

ذوالقرنین پادشاه عادل و یکتاپرستی بود

قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ ؛

که خداوند به او قدرت عطا کرده بود ؛

وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً .

ذوالقرنین بر مناطق گسترده ای حکومت می کرد .

ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ . نامش در قرآن بیان شده است .

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ ، وقتی شرایط برای ذوالقرنین [درکشورش] استقرار یافت،

سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ

با سپاهیان و لشکر با شکوهش به سمت مناطق غربی به راه افتاد (حرکت کرد) .

يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَمُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَالْفَسَادِ .

درحالی که مردم را به سوی یکتاپرستی و جنگیدن با ستمگری و فساد فرا می خواند.

فَكَانَ النَّاسُ يُرَحِّبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ ،

مردم در مسیر حرکتش به علت عدالتش به او خوشامد می گفتند

وَيَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَيُديرَ شُؤْنَهُمْ ،

و از او می خواستند که حکمرانی (داوری) کند و کارهایشان را اداره کند،

حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيمَةٍ .

تا اینکه به مناطقی رسید که در آن مرداب هایی بود که آب هایشان دارای بویی ناپسند بودند (آبهایشان بوی بدی داشتند)

وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَمِنْهُمْ صَالِحُونَ .

و نزدیک این باتلاق ها مردمی را یافت (دید) که برخی از آنان تبهکار و فاسد و برخی درستکار بودند.

فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ پس خداوند در مورد آنها او را مورد خطاب قرار داد

وَخَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ هِدَايَتِهِمْ .

و به او در جنگ با مشرکان فاسد از بین آنها یا هدایتشان اختیار داد .

فَاخْتَارَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ . ذوالقرنین هدایتشان را برگزید.

فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَأَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ .

پس با عدالت بر آنها حکومت کرد (برایشان داورى کرد) و فاسدین آن‌ها را اصلاح کرد .

ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ . سپس با سپاهیان‌ش به سمت شرق حرکت کرد .

فَاطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَاسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ ،

و بسیاری از امت‌ها از او اطاعت کردند و بخاطر عدالتش از او استقبال کردند

حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّتِينَ ،

تا اینکه به قومى غیرمتمدن رسید ،

فَدَعَا هُمْ لِإِيْمَانٍ بِاللَّهِ وَحَكَمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

پس آنها را به ایمان به خدا دعوت کرد و بر آنان حکمرانى کرد تا اینکه آنها را به راه راست هدایت کرد

وَبَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ،

وبعد از آن به سمت شمال حرکت کرد، تا اینکه به قومى رسید که نزدیک تنگه‌ای بین دو کوه بلند زندگى می کردند،

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَظْمَةَ جَيْشِهِ وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاعْتَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ ؛

و این قوم عظمت سپاه وی و کارهای شایسته اش را دیدند و از (لحظه) رسیدن وی فرصت را غنیمت شمردند،

لَإِنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ ؛

زیرا از دو قبیله‌ی وحشی‌ای که پشت آن کوه‌ها زندگى می کردند در رنج و عذاب شدیدی بودند.

فَقَالُوا لَهُ : إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ ؛

سپس به او گفتند: مردان این دو قبیله فاسد هستند از این تنگه به ما حمله می کنند ؛

فَيُخْرِبُونَ بُيُوتَنَا وَيَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَهَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ .

و خانه‌های ما را خراب می کنند و اموال ما را غارت می کنند ، و این دو قبیله همان «یأجوج و مأجوج» هستند.

لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرَجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدٍّ عَظِيمٍ

به همین دلیل به او گفتند: از تومی خواهیم که این تنگه را با سد بزرگی ببندی،

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَنَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛

تا دشمن نتواند از آنجا به ماحمله کند و ما در کارت به تو کمک می کنیم،

بَعْدَ ذَلِكَ جَاءُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَا الْقَرْنَيْنِ وَقَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ،

بعد از آن هدایای زیادی برایش آوردند، و ذوالقرنین آنها را نپذیرفت (رد کرد) و گفت: بخشش خداوند بهتر از بخشش دیگرانست،

وَأَطْلَبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ لِذَلِكَ كَثِيرًا.

و از شما می خواهیم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم بخاطر آن خیلی خوشحال شدند.

أَمَرَهُمْ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ،

ذوالقرنین به آنها دستور داد که آهن و مس بیاورند، (بآئی: می آید / یآئی: بی ... می آورد)

فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَأَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَدَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،

سپس آن دو (مس و آهن) را در آن تنگه قرارداد و آتش را روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و در میان آهن وارد شد،

فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا،

و سدّ محکمی شد، پس مردم از فرمانروای درستکار بخاطر این کارش تشکر کردند،

وَتَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ.

و از دو قبیله ی یأجوج و مأجوج رهایی یافتند.

وَشَكَرَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاتِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.

و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر موفقیتش در گشایش هایش (کشورگشایی هایش) سپاسگزاری کرد.

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x
- ۱ - أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْمَشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ. ✓
خداوند به ذوالقرنین دستور داد که با مشرکان فاسد بجنگد یا اصلاح کند .
- ۲ - سَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ. x
ذوالقرنین همراه سپاهیاناش به سمت جنوب حرکت کرد در حالیکه مردم را به یکتاپرستی دعوت می کرد .
- ۳ - قَبْلَ ذُو الْقَرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا. (جاء : آمد / جاء ... بِ : آورد) x
ذوالقرنین هدایایی را که مردم آن‌ها را آورده بودند پذیرفت .
- ۴ - بَنَى ذُو الْقَرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ . x
ذوالقرنین سد را با آهن و چوب‌ها ساخت .
- ۵ - كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُتَمَدِّنَتَيْنِ. x
دو قبیله‌ی یأجوج و مأجوج متمدن بودند .

اعلموا الفعل المجهول

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر « شدن » استفاده می شود؛ مثال:

زد : زده شد می زند : زده می شود دید : دیده شد می بیند : دیده می شود

در جمله‌ی دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله « نگهبان در را گشود . » می دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جمله « در گشوده شد. » فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ : شُست --- غُسِلَ : شسته شد / خَلَقَ : آفرید --- خُلِقَ : آفریده شد)

(يَغْسِلُ : می شوید --- يُغْسَلُ : شسته می شود / يَخْلُقُ : می آفریند --- يُخْلَقُ : آفریده می شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل ، حرکت های آن تغییر می کند.

کُتِبَ : نوشت	کُتِبَ : نوشته شد	يَكْتُبُ : می نویسد	يَكْتُبُ : نوشته می شود
ضَرَبَ : زد	ضَرَبَ : زده شد	يَضْرِبُ : می زند	يَضْرِبُ : زده می شود
عَرَفَ : شناساند	عَرَفَ : شناسانده شد	يُعْرِفُ : می شناساند	يُعْرِفُ : شناسانده می شود
أَنْزَلَ : نازل کرد	أَنْزَلَ : نازل شد	يُنْزِلُ : نازل می کند	يُنْزِلُ : نازل می شود
اسْتَحْدَمَ : به کار گرفت	اسْتَحْدَمَ : به کار گرفته شد	يَسْتَحْدِمُ : به کار می گیرد	يَسْتَحْدِمُ : به کار گرفته می شود

فرق فعل و معلوم و فعل مجهول را در مثال های بالا ببینید.

از اینجا تا پایان صفحه ۱۱۰ برای مطالعه ی بیشتر است .

نکات تکمیلی :

فعل (معلوم = مجهول)

معلوم (مبنی للمعلوم) : فعلی که فاعل آن در درون جمله وجود دارد . نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ . (خداوند مؤمن را یاری کرد).

فعل معلوم فاعل مفعول به

مجهول (مبنی للمجهول) : فعلی که فاعل آن نامشخص است . نَصَرَ الْمُؤْمِنُ . (مؤمن یاری شد).

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

مجهول کردن فعل ماضی : ۱ - عین الفعل کسره می گیرد . ۲ - تمام حروف صدادار قبل از آن ضمه می گیرد .

مجهول کردن فعل مضارع : ۱ - عین الفعل فتحه می گیرد . ۲ - فقط حرف اول (حرف مضارعة) ضمه می گیرد .

ماضی : عَرَفُوا -- مجهول -- عُرِفُوا أَرْسَلَ -- مجهول -- أُرْسِلَ

مضارع : يَحْتَرِمُ -- مجهول -- يُحْتَرَمُ يُرْسِلُ -- مجهول -- يُرْسَلُ

امر حاضر : مجهول نمی شود .

راه تبدیل جمله‌ی معلوم به مجهول :

- ۱ - پس از مجهول کردن فعلِ موردِ نظر ، فاعل آن جمله حذف می شود .
- ۲ - (مفعولُ به منصوب) ، به (نائب فاعل مرفوع) تبدیل می گردد .
- * چنانچه مفعولُ به دارای صفت باشد آن صفت نیز به پیروی از موصوف مرفوع خواهد شد .
- ۳ - جنسیت فعل مجهول با نائب فاعلِ مرفوع مطابقت پیدا می کند .

پس

مفعولُ مرفوعش کن

فاعلُ بردار حذفش کن

جنس فعلِ جورش کن

فعلِ رو مجهولش کن

نکته‌ی مهم فقط فعل‌های متعدی مجهول می‌شوند . پس

اگر در سؤال از ما بپرسند : کدام گزینه مجهول نمی‌شود باید
گزینه‌ای را انتخاب کنیم که فعل لازم یا امر حاضر یا جمله‌ی
اسمیه‌ای دارد که در آن فعل متعدی نیست .

يَعْرِفُ الْعَاقِلُ الصَّادِقَ . -- مجهول -- يَعْرِفُ الصَّادِقُ .

فعل	فاعل	مفعولُ به
و مرفوع	و منصوب	
فعل مجهول	نائب فاعل	و مرفوع

يَعْرِفُ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَةَ . -- مجهول -- تَعْرِفُ التَّلْمِيذَةُ .

فعل	فاعل	مفعولُ به
و مرفوع	و منصوب	
فعل مجهول	نائب فاعل	(مؤنث) و مرفوع (مؤنث)

توجه اگر نائب فاعل جمع غیر عاقل باشد فعل مجهول بصورت مفرد مؤنث می‌آید .

تُفْتَحُ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ . درهای رحمت در ماه رمضان باز می‌شود .

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

(مفرد مؤنث) (جمع غیر عاقل)

برای جمع غیر عاقل (فعل ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، صفت و حال) به صورت مفرد مؤنث می‌آید .

نکته (۱) Translate : در ترجمه‌ی صیغه‌های فعل مجهول به زبان فارسی اغلب از مشتقات مصدر (شدن) کمک

می‌گیریم . مانند :

أُرْسِلَ الْأَنْبِيَاءُ .

فعل مجهول نائب فاعل

(انبیا فرستاده شدند)

أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ .

فعل فاعل مفعولُ به

(خداوند انبیا را فرستاد)



توضیح نمودار فوق (انواع نائب فاعل) :

۱- بصورت اسم ظاهر : اسم مرفوعی که بعد از فعل مجهول می آید ، معمولاً نائب فاعل است . مانند :

سُلِبَتْ قُدْرَتُنَا . قدرت ما سلب (گرفته) شده است .

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع م . إلیه و مجرور محلاً

۲- بصورت ضمیر بارز : اگر فعل مجهول ما جزء فعل هایی باشد که دارای ضمیر متصل مرفوعی هستند یعنی

(ضمایی که همیشه به فعل چسبیده اند = ضمائر قرمز رنگ) در این صورت نائب فاعل بصورت ضمیر بارز

خواهد بود .

خُلِقْتُمْ ضَعِيفًا . ضعیف آفریده شده اید .

فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر حال مفرد و منصوب

بارز (تُم) و مرفوع محلاً

۳- بصورت ضمیر مستتر : اگر بعد از فعل مجهول ، نائب فاعل بصورت اسم ظاهر نیاید ، و نیز جزء صیغه‌هایی نباشد که ضمیر بارز دارند ، در اینصورت نائب فاعل بصورت ضمیر مستتر خواهد بود . در فعل ماضی فقط صیغه‌های (۱ و ۴) و در فعل مضارع و نهی و نفی فقط صیغه‌های (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) دارای ضمیر مستتر هستند^۱ . مانند :

هَذَا أَمْرٌ لَا يُقْبَلُ. این چیزی است که قبول نمی‌شود !

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر (هُوَ) و مرفوع محلاً محلاً

التِّلْمِيزَةُ عُرِفَتْ.	التِّلْمِيزُ عُرِفَ.
مبتدا و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر هِیَ	مبتدا و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر هُوَ

تُنَصِّرُ فِي حَيَاتِكَ.
فعل مجهول و نائب فاعل آن
ضمیر مستتر أَنْتَ

نکته (۲) نائب فاعل هیچ وقت قبل از فعل مجهول نمی‌آید .

المُسْلِمُ مُنْعَمٌ مِنَ التَّكَاثُلِ .
مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل جار و مجرور
و مرفوع آن ضمیر مستتر هُوَ

ضمایر + ... فـعـل مجهول ... مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر « هُوَ » یا « هِیَ » یا « أَنْتَ » یا « أَنَا » یا « نَحْنُ »	اسم مفرد + ... فـعـل مجهول ... مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر « هُوَ » یا « هِیَ »
---	---

^۱ - صیغه‌های ۱ و ۴ دارای ضمایر جایز الإستتار و صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ واجب الإستتار هستند .

نکته ۳) اگر نائب فاعل بصورت اسم ظاهر در جمله ذکر گردد، فعل مجهول به صورت مفرد (مذکر - مؤنث) بکار می رود . در این حالت فعل باید از صیغه های غائب باشد و در جنسیت با نائب فاعلش مطابقت دارد .

يُنْصَرُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْحَيَاةِ . تُنْصَرُ الْمُسْلِمَاتُ فِي الْحَيَاةِ .

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع جار و مجرور فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع جار و مجرور

مفرد مذکر رفع با « و » مفرد مؤنث (جمع مؤنث)

(جمع مذکر)

نکته ۴) با حذف فاعل ، وابسته های آن (مضاف إليه ، صفت و ...) نیز حذف می شود .

يَقْرَأُ الطَّالِبُ الذِّكْرِيَّ الْكِتَابَ . --- « يَقْرَأُ الْكِتَابُ .

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعول به و منصوب فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

دانش آموز زرنگ کتاب را می خواند . کتاب خوانده می شود .

نکته ۵) اگر فعل جمله دو مفعول به داشته باشد ، هنگام مجهول کردن ، فقط یک مفعول به تبدیل به نائب فاعل می شود . و مفعول به بعدی به همان صورت (مفعول به و منصوب) باقی خواهد ماند .

أَعْطَى الْمَعْلَمُ التِّلْمِيذَ كِتَاباً مُفِيداً . --- « أُعْطِيَ التِّلْمِيذُ كِتَاباً مُفِيداً .

فعل فاعل مفعول به مفعول به دوم صفت و به تبعیت فعل مجهول نائب فاعل مفعول به صفت و به تبعیت

و مرفوع و منصوب و منصوب منصوب و مرفوع و منصوب و منصوب

معلم به دانش آموز کتاب سودمندی را اعطا کرد . به دانش آموز کتاب سودمندی اعطا شد .

نکته ۶) وقتی مفعول به ، تبدیل به نائب فاعل می شود و اعرایش عوض می شود ؛ اگر صفت ، عطف بیان و ... داشته باشد آن ها نیز مرفوع می شوند .

يَنْصَرُ الْمُؤْمِنُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ . --- « يَنْصَرُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ .

فعل فاعل و مرفوع مفعول به صفت و به تبعیت فعل مجهول نائب فاعل صفت و به تبعیت مرفوع

و منصوب منصوب و مرفوع

مومن انسان ضعیف را یاری می کند . انسان ضعیف یاری می شود .

نکته ۷) اگر مفعول به یک ضمیر متصل منصوبی (ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، كَ، كُما، كُمْ، كِ، كُما، كُنَّ، ی، نا) باشد، در هنگام مجهول کردن، کافست به صیغه‌ی مفعول به توجه کنید و پس از حذف فاعل، مفعول به از نوع ضمیر متصل را نیز حذف کنید. سپس فعل را به همان صیغه‌ی مفعول به برده و در آخر فعل را مجهول کنید.

نَصَرَکُم اللّٰهُ فِی الْحَیَاةِ. نَصَرَکُمْ تَمَّ فِی الْحَیَاةِ.

فعل م. به مقدم فاعل ج و مجرور فعل مجهول و نائب فاعل آن ج و مجرور
(صیغه ۹) و مرفوع ضمیر بارز (تَمَّ)

(خداوند در زندگی شما را یاری کرد.) (در زندگی یاری شدید.)

نَصَرَهَا الْمُعَلِّمُ. -- مجهول -- نَصِرَتْ.

فعل م. به فاعل فعل مجهول و
(صیغه ۴) و مرفوع نائب فاعل آن ضمیر مستتر «هی»

معلم او را یاری کرد. او یاری شد.

توجه) فعل‌هایی که با مفعول بکار می‌روند و در اصطلاح متعدی هستند، اگر در جمله بدون مفعول آمده باشند حتماً شکل مجهول آن‌ها مورد نظر بوده است.

الصَّدِیقُ الْوَفِیُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ. (یُعْرِفُ - یَعْرِفُ - تُعْرِفُونَ - تُعْرِفُ)

دوست وفادار هنگام سختی‌ها شناخته می‌شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَکَ؛ تَرَجِمِ الْآیَاتِ الْمُبَارَکَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

خودآزمایی؛ آیات مبارکه را بخوان، سپس فعل‌های مجهول را مشخص کن.

۱ - (وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ) الأعراف: ۲۰۴

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر بارز «و»

و هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

۲ - (یُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ) الرَّحْمَن: ۵۵ گناهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع با «و» فرعی

۳ - (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِیفًا) النَّساء: ۲۸ انسان، ضعیف آفریده شده است.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

- در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْئُولُ الْاسْتِقْبَالِ (مَسْئُولُ پدیرش)	السَّائِحُ (گردشگر)
ما هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟ شماره‌ی اتاق‌ت چند است؟	رَجَاءُ أُعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بده.
تَفَضَّلْ. بفرما	مِئْتَانِ وَ عِشْرُونَ. دویست و بیست.
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أُعْطِيتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ. عذر می‌خواهم؛ سیصد و سی را به شما دادم.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. ببخشید، این کلید اتاقم نیست.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. از شش صبح تا دو بعد از ظهر سپس همکارم بعد از من می‌آید.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. ما هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ اشکالی ندارد، دوست من، ساعت کارت تا چند است؟
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ صَبْحَانَهُ از هفت و نیم تا یک ربع به نه الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعًا. شام از هفت تا یک ربع به نه	مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ وقتهای صبحانه و نهار و شام چه وقت است؟
شَايٌ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مُرَبَّى الْمِشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو	وَمَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ. برنج و مرغ	وَمَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ و غذای نهار چیست؟
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بِاذْنِجَانٍ. برنج با خورشید بادمجان	وَمَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ و غذای شام چیست؟
لَا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ. وظیفه است. تشکر لازم نیست.	أَشْكُرُكَ. از تو سپاسگزارم.

التَّامِرِينَ / التَّمْرِينَ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱ - بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَإِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ . إِسْتَقْبَلَ (: به پیشواز رفت) - إِسْتَقْبَالَ (: به پیشواز رفتن)

به معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار شادی (خوشحالی) به (از) آن .

۲ - مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدِّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ . جَيْش : ارتش « جمع : جُيُوش »

مجموعه‌ای بزرگ از ارتش برای دفاع از وطن

۳ - مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا . مُسْتَنْقَع : باتلاق

مکانی که آب در آن زمانی طولانی جمع می‌شود .

۴ - مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ . مَضِيق : تنگه

مکانی بین دو کوه

التَّمْرِينَ الثَّانِي : ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

تمرین دوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات زیر قرار بده « سه کلمه اضافه است »

ذَابَ / تَخَلَّصَ / اخْتَارَ / أَصْلَحَ / هَدَى / مُفْسِدُونَ / رَقَضَ / أُسْكِنُ

ذوب شد / رهایی یافت / انتخاب کرد / اصلاح کرد / هدایت کرد / فسادگران / نپذیرفت / ساکن شو

۱ - (مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) الْأَنْعَامُ : ۵۴

هرکس از شما به نادانی کار بدی کند، سپس بعد از آن توبه کند و خودش را اصلاح کند ، او را می‌بخشد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲ - (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا) الْأَعْرَافُ : ۱۵۵

و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد را برای میعاد ما انتخاب کرد؛

۳ - (رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) طه : ۵۰

پروردگار ما کسی است که به هرچیزی آفرینش ادرخورد آن را داده و سپس هدایتش نموده است.

۴ - (يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ) الْأَعْرَافُ : ۱۹

و ای آدم، تو و همسرت در این باغ ساکن شوید .

۵ - (إِنْ يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) الْكَهْفُ : ۹۴

یقیناً یا جوج و مأجوج در [این] زمین (سرزمین) فسادگرند (فساد می‌کنند) .

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ : عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ. جواب صحیح را مشخص کن .

- ۱ - الْمَاضِي مِنَ «يَسْتَقْبِلُ» : ☐ اَقْبَلَ ☐ قَبَلَ ☒ اِسْتَقْبَلَ
- ۲ - الْمَضَارِعُ مِنَ «فَرَّقَ» : ☒ يَتَفَرَّقُ ☐ يَفْتَرِقُ ☐ يُفَرِّقُ
- ۳ - الْمَصْدَرُ مِنَ «أَغْلَقَ» : ☐ اِنْغِلَاقُ ☐ اِغْلَاقُ ☒ تَغْلِيْقُ
- ۴ - الْأَمْرُ مِنَ «تُعَلِّمُونَ» : ☐ اَعْلَمُوا ☐ اَعْلِمُوا ☒ عَلِّمُوا
- ۵ - اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: ☐ يُشْرِفُ ☐ يُضْرَبُ ☒ يُلَاحِظُ
- ۶ - الْمَجْهُولُ مِنَ «يُخْرِجُ» : ☐ اُخْرِجَ ☐ يَخْرُجُ ☒ يُخْرِجُ

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

تمرین چهارم : عبارت‌های زیر را ترجمه کن ، سپس فعل‌های مجهول را مشخص کن .

۱ - (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا) ۱ الْحَجَّ : ۷۳

ای مردم، مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که بجز خدا می‌خوانید، مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) ۲ الزُّمَرُ : ۱۱

بگو: من مأمور شده‌ام که خدا را درحالی که دین [- م یا عبادتم] را برای او خالص گردانیده‌ام، بپرستم.

۳ - (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) الْبَقَرَةُ : ۱۸۵

ماه رمضان است، که قرآن در آن نازل شده است .

۴ - تُغَسَّلُ مَلَابِيسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ .

لباس‌های ورزش قبل از شروع مسابقات شسته می‌شود .

۵ - يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْامْتِحَانِ لِلطُّلَابِ .

در سالنِ امتحان برای دانش‌آموزان باز می‌شود .

۱ - لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.

* أنوار القرآن *

۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی (گروهی) از شما مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آن‌ها از خوب ☐ بهتر از خودشان ☒ باشند؛

۲ - وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ

و از خودتان ☒ دیگران ☐ عیب نگیرید و به همدیگر لقب ☐ لقب‌های ☒ زشت ندهید،

۳ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید ☐ از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید ☒ ؛

۴ - إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا

زیرا برخی گمان‌ها گناه ☒ زشت ☐ است،

و جاسوسی نکنید، و نباید برخی از شما غیبت برخی دیگر را بنمایند (از یکدیگر غیبت نکنید)؛ 😊 ترجمه‌ی درست و جاسوسی نکنید، و غیبت دیگران ☐ همدیگر ☒ نکنید . ؛ ترجمه‌ی کتاب

۵ - أَوْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

آیا کسی از شما می‌خواهد ☐ دوست دارد ☒ که گوشت برادرش را - که مُرده است - بخورد؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید ...

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنْ آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرِ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُّرتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ
(الإشارة إلى النعم الإلهية)

- * وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ (النمل : ۴۰)

و هر کس سپاسگزاری کند فقط برای خودش سپاسگزاری کرده است .

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدَّرْسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ ، وَفِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ ، وَفِي الْبَحَارِ عَجَائِبُكَ .

تو کسی هستی که بزرگیات در آسمان و توانمندیات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاست . (امیر مؤمنان علی علیه السلام)

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید .

أَدَّى : ایفا کرد، منجر شد	تَجَمَّعَ : جمع شد	ضَعَفَ : برابر «ضَعِيفٍ : دو برابر»
أَرشَدَ : راهنمایی کرد	تَيَّار : جریان	طُيُور : پرندگان «مفرد : طَير»
أَرْضَعَ : شیر داد	جَمَاعِي : گروهی	عَرَّفَ : معرفی کرد
أَعْلَى : بالا، بالاتر	حَادٌّ : تیز	عَزَمَ : تصمیم گرفت
أَنْفَقَ : انفاق کرد	دَلَفِين : دلفین‌ها	غَنَّى : آواز خواند
أَنُوفَ : بینی‌ها «مفرد : أَنْف»	دَوْر : نقش	قَفَزَ : پرید، جهش کرد
أَوْصَلَ : رسانید	ذَاكِرَةٌ : حافظه	لَبَوْنَةٌ : پستاندار
بَحَار : دریاها «مفرد : بَحْر»	رَائِع : جالب	كَذَلِكَ : همین‌طور
بَكَى : گریه کرد	سَمَكُ الْفَرَسِ : کوسه ماهی	مُنْقَذَ : نجات دهنده
بَلَغَ : رسید	شَاطِئِي : ساحل «جمع : شَوَاطِئِ»	مَوْسُوعَةٌ : دانشنامه
بَلَى : آری	صَفَرٌ : سوت زد	

يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ أَيَّ آنكه شگفتی‌هایش در دریاهاست .

مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ ، وَأَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ .

اعضای خانواده فیلم جالبی از دلفینی که - انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است - می‌بینند .

حَامِدٌ : لَا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ . يُحَيِّرُنِي جِدًّا .

حامد : باور نمی‌کنم ؛ این کار عجیبی (شگفت‌انگیزی) است . خیلی مرا متحیر می‌کند .

الْأَبُ : يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ .

پدر : ای فرزندم (پسر)م عجیب نیست ، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست .